

طراحی الگوی نظری ساختارهای جدید دانش در شبکه اجتماعی و بهبود کیفیت آموزش

حسن صائمی^۱

کورس فتحی واجارگاه^۲

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۵/۱۱

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۲/۲۸

چکیده

با افزایش گرایش دانشگاه‌ها و دانشجویان به استفاده از امکانات و توانمندی‌های شبکه‌های اجتماعی و انتخاب آنها به عنوان یک مکانیسم ارتباطی، به کارگیری این شبکه‌ها برای توسعه دانش و پژوهش امری ضروری است. هدف اصلی این پژوهش طراحی الگوی نظری ساختارهای جدید دانش در شبکه اجتماعی و بهبود کیفیت آموزش بود. این پژوهش از نوع کیفی بود و با استفاده از روش نظریه داده بنیاد و نمونه گیری هدفمند انجام شد. داده‌های مورد نیاز این پژوهش در دو بخش مصاحبه و بررسی اسناد جمع آوری شد. در بخش اول از طریق مصاحبه با آن دسته از افرادی که در زمینه شبکه‌های اجتماعی در آموزش تخصص داشتند و در بخش دوم اسناد و منابع منتشر شده مرتبط با شبکه اجتماعی که در قالب مقاله و کتاب انتشار یافته بودند، به جمع آوری داده‌ها پرداخته شد. داده‌های حاصل از آنها از طریق کدگذاری باز، محوری و انتخابی تجزیه و تحلیل شد. نتیجه این پژوهش نشان داد که الگوی ساختارهای جدید دانش در شبکه اجتماعی و بهبود آموزش مستلزم به کارگیری عواملی مانند آموزش تفکر منطقی، قوانین اخلاقی، تجارب مشترک، هویت و تسهیل انطباق و سازگاری می‌باشد. همچنین این الگو نیازمند بسترها و زمینه‌های فنی و حمایت تدریجی در آموزش، ارائه استراتژی‌ها و راهبردهایی مانند آموزش مهارت‌های فنی، ارائه اطلاعات به روز آموزشی و آموزش شیوه‌های تعامل پیچیده می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: الگو، ساختار دانش، شبکه اجتماعی، کیفیت، آموزش

^۱ - استادیار گروه روانشناسی و علوم تربیتی، واحد آزاد شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران (نویسنده مسئول) saemi_61@yahoo.com

^۲ - استاد گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

مقدمه

به دنبال پیشرفت سریع جوامع و با توجه به تغییر و تحول در نیازها و انتظارات اساتید و دانشجویان، اکنون شیوه‌های جدید آموزش، فرصت‌هایی را برای شرکت فعال اساتید و دانشجویان، برقراری ارتباط در محیطی انعطاف‌پذیر، به اشتراک گذاشتن اطلاعات^۱ به صورت جهانی و شخصی سازی آموزش یادگیری به صورت مستقل و جدا از زمان و مکان را فراهم می‌کنند. امروزه اینترنت نقش بزرگ و فزاینده‌ای را در زندگی اجتماعی افراد و همچنین در زندگی علمی آنها ایفا می‌کند (کروک و هاریسون^۲، ۲۰۰۸). نسل جدید خدمات اینترنت وب ۲ است که به عنوان فرصتی برای ایجاد نوآوری در تدریس و یادگیری در نظر گرفته می‌شود و اغلب اشاره به نسل دوم خدمات اینترنتی مثل شبکه‌های اجتماعی^۳ و ابزارهای ارتباطی که تأکیدشان بر همکاری و تقسیم مشارکت کردن بر خط بین کاربران است، دارند (الکساندر^۴، ۲۰۰۶؛ آنوماس^۵، ۲۰۰۷). شبکه‌های اجتماعی سایت‌های بر خطی است که کاربران می‌توانند از طریق آن پروفایل‌هایی را ایجاد و با دیگران برای دلایل شخصی یا حرفه‌ای اشان ارتباط برقرار کنند (برسین^۶، ۲۰۰۸). این شبکه‌ها جوامع اینترنتی عضو محور می‌باشند که به کاربرانشان اجازه پست کردن اطلاعات و پروفایل‌های شخصی اشان را مثل، نام کاربری، عکس، اطلاعات و همچنین اجازه برقراری ارتباط با توجه به شیوه‌های نوآورانه مثل، فرستادن بر خط پیام‌های خصوصی یا عمومی یا تبادل آنلاین عکسها و اطلاعاتشان را می‌دهند (تیفانی و همکاران^۷، ۲۰۰۸). مطالعات اخیر کاربرد جوانان از سایت‌های شبکه‌های اجتماعی را نشان می‌دهد. بر پایه این گزارشات استفاده از این شبکه‌ها در حال گسترش است (سلکان^۸، ۲۰۱۶؛ آفکام^۹، ۲۰۰۸؛ سیلوستر و مک گلین^{۱۰}، ۲۰۰۹؛ تایلر و همکاران^{۱۱}، ۲۰۱۰؛

¹ - Share information

² - Crook & Harrison

³ - Socail networks

⁴ - Alexander

⁵ - Anonymous

⁶ - Bersin

⁷ - Tiffany

⁸ - Selcan

⁹ - Ofcom

¹⁰ - Sylvester & McGlynn

¹¹ - Taylor

وبلدبیت^۱، ۲۰۰۵). شبکه‌های اجتماعی امکانات زیادی برای پرورش، اجتماعی شدن و وابستگی فراهم می‌کنند و بر سطوح اجتماعی کاربران تأثیر واقعی می‌گذارند. این شبکه‌ها ابزارهای یادگیری ارزشمندی هستند، زیرا یادگیرندگان را برای ایجاد، انتشار و اشتراک گذاری کارهایشان قادر می‌سازد و تعامل و همکاری یادگیرنده را تسهیل می‌کنند (سلوین^۲، ۲۰۰۸). شبکه‌های اجتماعی برای اهداف گوناگون و متنوعی از جمله برای افزایش تعامل و کنش متقابل، افزایش کار گروهی و همچنین برای بازخورد گرفتن و به اشتراک گذاشتن هر نوع اطلاعات و اسناد در گروهی از مردم به کار گرفته می‌شوند (رینالدو و همکاران^۳، ۲۰۱۱؛ لاندین^۴، ۲۰۰۸؛ یانگ^۵، ۲۰۰۹؛ سلکان، ۲۰۱۶). هدف شبکه‌های اجتماعی کمک به بهبود و تسهیل روابط، همکاری، و تعامل بین افراد، سازمانها و مؤسسات در موضوعات گوناگون مثل تجارت، پزشکی، آموزشی و... است. سایت‌های شبکه‌ی اجتماعی موضوعی است که اخیراً در جوامع آموزشی مورد بحث قرار گرفته است. در حالی که به سرعت بر تعداد مریبان خلاق که از پتانسیل شبکه‌های اجتماعی برای درگیر کردن یادگیرندگان با مطالعات و موضوعات مورد نظرشان افزوده می‌شود، از طرف دیگر مریبانی هستند که از ارتباط جوانان با مفهوم آموزش سنتی نگرانند (وارا^۶، ۲۰۰۷). استادان باید برای آموزش و راهنمایی مؤثر دانشجویان در یادگیری از این ابزارهای جدید استفاده کنند. مریبان حرفه‌ای باید از تصمیمات خود در کلاس درس و شیوه‌های ارتباط برقرار کردن با تکنولوژی‌های جدید و طرز استفاده از این پتانسیل‌ها و همچنین طراحی و اجرای فعالیتهای تدوین شده‌ی شبکه‌های اجتماعی آگاه شوند (الیسون و همکاران^۷، ۲۰۰۷). مطابق با این انتظارات اثر بخشی زمانی افزایش خواهد یافت که شبکه‌های اجتماعی یعنی یکی از فن‌آوریهای در حال رشد به صورت فعال و منطقی در زمینه‌های آموزشی به کار گرفته شود (آنوماس، ۲۰۰۷). با توجه به رشد چشمگیر و اضافه شدن صدها هزار کاربر جدید به این شبکه‌ها اما جامعه آموزشی در برنامه درسی کلاس خود با احتیاط بیشتری از این تکنولوژی استفاده می‌کنند. امروزه اغلب مریبان به علت اینکه این شبکه‌ها با یادگیری دانشجویان

1 - Wildbit

2 - Selwyn

3 - Rinaldo

4 - Laundin

5 - Yang

6 - Vara

7 - Ellison

تناسب و هماهنگی ندارد در استفاده از آن تردید دارند (الیسون، ۲۰۰۷). به هر حال تحقیقات اندک سیستماتیک و نظری برای اینکه چرا و چگونه دانشگاه‌ها، دانشجویان و معلمان از شبکه‌های اجتماعی به عنوان یک ابزار آموزشی استفاده کنند، وجود دارد و هنوز این شبکه‌ها به عنوان یک جامعه آموزشی در کلاس‌های درس رواج نیافته اند (اومر^۱، ۲۰۱۵؛ هامید و همکاران^۲، ۲۰۰۹؛ لنهارت و مادن^۳، ۲۰۰۷). با توجه به جایگاهی که شبکه‌های اجتماعی در آموزش دارند و تأثیر و کارآمدی‌های اینترنت برای یادگیری از راه دور، همچنان این شبکه‌ها در کانون توجه پژوهشگران قرار گرفته که به برخی از این پژوهش‌ها اشاره می‌شود: در پژوهشی که توسط ویلکینز و همکاران^۴ (۲۰۱۵) انجام شد نشان داد که شبکه‌های اجتماعی هم تأثیرات مثبت و هم تأثیرات منفی در یادگیرندگان مدارس متوسطه دارد. اما تأثیرات منفی آنها بر تأثیرات مثبت غلبه دارد. این مطالعات نشان داد اگر چه شبکه‌های اجتماعی تأثیرات مثبتی دارند اما استفاده از این شبکه‌ها به عنوان سرگرمی و وقت تلف کردن زیاد، باعث از بین رفتن پیشرفت تحصیلی و علمی دانش آموزان می‌شود. آنها بیان کردند برای استفاده مثبت دانش آموزان از شبکه‌های اجتماعی به کارگیری از این شبکه‌ها همراه با نظارت و کنترل باشد و تمرکز اصلی در این شبکه‌ها بر دست یابی اهداف آموزشی و علمی مدارس باشد. پژوهشی که توسط تیفانی انجام گرفت در جهت پاسخ گویی به این سؤال بود که چرا دانشجویان کالج از شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند و چگونه آنها با این شبکه‌ها ارتباط برقرار می‌کنند؟ دانشجویان بیان کردند که از این فناوری‌ها اغلب برای تعاملات اجتماعی و عمدتاً برای ارتباط برقرار کردن با دانشجویانی که از قبل با آنها در ارتباط بودند، استفاده می‌کنند. در یک بررسی دیگر که از دانشجویان کالج در آمریکا انجام گرفت نتایج نشان داد که آنها از شبکه‌های اجتماعی بیشتر برای تعامل اجتماعی با آشنایانی که با هم قطع ارتباط کرده بودند استفاده می‌کنند و هدفشان حفظ و نگهداری دوستان قدیمی بود (الیسون و همکاران، ۲۰۰۷). در بررسی دیگری که بر روی دانشجویان دانشگاه انجام گرفت آنها بیان کردند که از این شبکه‌ها بیشتر برای تماس برقرار کردن با دوستانی که به ندرت آنها را می‌بینند، استفاده می‌کنند (لنهارت و مادن، ۲۰۰۷). انتشارات

¹ - Omer

² - Hamid

³ - Lenhart & Madden

⁴ - Wilkins

تامسون^۱ (1991) نظر سنجی را در سال ۲۰۰۷ با ۶۷۷ استاد انجام داد، اکثریت این اساتید بیش از ده سال در کالجها و دانشگاهها در موضوعاتی مثل علوم انسانی یا علوم اجتماعی، تجارت، اقتصاد سال سابقه تدریس داشتند. نتایج این بررسی نشان داد که قریب ۵۰٪ از پاسخهای اعضای هیئت علمی بیان کننده این بود که از طریق تکنولوژیهای جدیدی شیوههای یادگیری دانشجویان تغییر خواهد کرد. ۹۰٪ اعضای هیئت علمی پاسخ دادند که با سایت‌های شبکه‌های اجتماعی آشنایی دارند ولی بیان کردند که از این شبکه‌ها برای اهداف کاری استفاده نمی‌کردند. در این نظر سنجی مشخص شد تقریباً ۱۰٪ از اعضای هیئت علمی وبلاگ‌های شخصی دارند. همچنین طبق گزارش هاریزون^۲ ۲۰۰۷ که از اساتید نظر سنجی کرده بود، آنها بیان کردند با توجه به رشد غیر قابل انکار علاقه به نرم افزارهای اجتماعی هنوز نرم افزارهای اجتماعی به ندرت در کلاس‌های دانشکده‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. در تحقیقی دیگر که توسط شارع پور (۱۳۸۵) با عنوان نقش شبکه‌های اجتماعی در باز تولید نابرابری آموزشی انجام گرفت، به این نتیجه رسید که تحلیل شبکه اجتماعی اجازه می‌دهد با بررسی الگوهای رابطه‌ای، منابع موجود در شبکه‌ی دانش آموز و میزان پیوند او با عوامل نهادی را تعیین کرد. این اطلاعات می‌تواند در تبیین نابرابری آموزشی بین گروه‌های مختلف دانش آموزی کمک مؤثری باشد، زیرا توزیع نابرابر سرمایه‌ی اجتماعی در بین گروه‌های مختلف می‌تواند سبب بازتولید نابرابری‌های اجتماعی از جمله نابرابری آموزشی در بین دانش آموزان شود. با توجه به مطالب فوق و اهمیت شبکه‌های اجتماعی باید طرح و راهبردهایی برای استفاده یادگیرندگان از این شبکه‌ها در زمینه‌های یادگیری، آموزشی و پژوهشی ایجاد نمود. بدین منظور با توجه به کمبود الگوی نظری شبکه اجتماعی در آموزش، هدف این پژوهش تدوین الگوی نظری برای ایجاد ساختارهای جدید دانش در شبکه اجتماعی و بهبود کیفیت آموزش می‌باشد.

روش شناسی

در این پژوهش از روش نظریه داده بنیاد^۳ که یک روش کیفی است برای تدوین الگو استفاده شد. نظریه داده بنیاد آن نظریه‌ای است که مستقیماً از داده‌هایی استخراج شده است که در جریان

¹ - Thompson

² - Horizon

³ - grounded theory

پژوهش به صورت منظم گرد آمده و تحلیل شده اند. در این روش پژوهشگر کار را با نظریه‌ای که از قبل در ذهن دارد شروع نمی‌کند. بلکه کار را در عرصه‌ی واقعیت آغاز می‌کند و می‌گذارد تا نظریه از درون داده‌هایی که گرد می‌آورد پدیدار شود. نظریه‌های داده‌بنیاد به سبب آن که از داده‌ها بیرون کشیده می‌شوند بیشتر می‌توانند بصیرت‌زا باشند و فهم را تقویت کنند و راهنمای عمل شوند (استراس و کوربین^۱، ۱۹۹۰). آنچنان که مرتنز^۲ (۲۰۰۵) خاطر نشان می‌کند در این روش پژوهش، پژوهشگر سعی بر آن دارد که به مطالعه پدیده‌ها در بافت طبیعی آنها بپردازد و با بهره‌گرفتن از منطق استقرایی و بدون تحمیل انتظارات و مقاصد از پیش تعریف شده بر پدیده تحت مطالعه، به آن معنا بخشد.

جامعه آماری پژوهش در دو بخش انجام گرفت. در بخش اول از ۱۸ نفر صاحب‌نظری که در زمینه شبکه اجتماعی در آموزش تخصص و آگاهی داشتند مصاحبه نیمه ساختاریافته‌ای انجام گرفته است. جهت امکان تبادل بهتر افکار و اطلاعات، مصاحبه نیمه ساختارمند به صورت رودررو به منظور هدایت هر چه بهتر مصاحبه‌ها از مهارت‌های ارتباط کلامی و غیر کلامی استفاده گردید. قبل از انجام مصاحبه با بیان هدف مطالعه، نحوه همکاری، روش‌های جمع‌آوری و ثبت داده‌ها، نقش پژوهشگر و مشارکت کنندگان در پژوهش و محرمانه بودن اطلاعات و مشخصات مصاحبه شونده‌گان اعم از نام، نوارهای مصاحبه، نوشتارها و به کارگیری کد به جای اسم، رضایت آگاهانه مصاحبه شونده‌گان اخذ گردید. بخش دوم مقالات و کتابهایی را در بر می‌گیرد که مرتبط با موضوع شبکه اجتماعی در آموزش می‌باشد. بر این اساس ۱۴ سند مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت. روش نمونه‌گیری در این پژوهش به صورت نمونه‌گیری هدفمند انجام گرفت.

تحلیل داده‌ها در نظریه داده‌بنیاد مشتعل بر مجموعه‌ای از رویه‌های نظام‌مند، اما در عین حال منعطف برای ساختن یک نظریه به شیوه‌ی استقرایی است. فرایند تحلیل داده‌ها از طریق فرایند کدگذاری تحقق پیدا می‌کند. در فرآیند کدگذاری، محقق باید به کدبندی یا مفهوم‌بندی داده‌های گردآوری شده بپردازد. مفهوم یا کد به کلمه‌ای اطلاق می‌شود که به گروه یا طبقه‌ای از اشیاء، رویدادها و کنش‌هایی که در برخی ویژگی‌های عمومی با هم اشتراک دارند، الصاق می‌گردد

¹ - Strauss & Corbin

² - Mertens

(چارماز^۱، ۲۰۰۶). در این پژوهش برای تحلیل داده‌ها از روش تطبیق پیوسته و از کد گذاری کلمات کلیدی استفاده شد. فرایند کد گذاری داده‌ها در نظریه داده بنیاد در ۳ مرحله‌ی کد گذاری باز^۲، کد گذاری محوری^۳ و کد گذاری گزینشی^۴ صورت می‌گیرد (استراس و کوربین، ۱۹۹۰). نخستین مرحله‌ی تحلیل در روش داده بنیاد، کد گذاری باز است. کدگذاری باز به مفهوم بندی و مقوله بندی تکه‌هایی از داده‌ها تحت یک نام، عنوان یا برچسب‌هایی که به طور همزمان هر قطعه از داده‌ها را تلخیص و تشریح می‌کند، اشاره دارد. کدها نشان می‌دهد که چطور داده‌ها جهت آغاز مرحله‌ی تحلیلی انتخاب شده، جدا شده و دسته بندی شده اند (چارماز، ۲۰۰۶).

مرحله‌ی دوم کدبندی داده‌ها به کدبندی محوری مرسوم است. در این مرحله، مقوله‌ها به صورت یک شبکه با هم در ارتباط قرار می‌گیرند. در این مرحله، نظریه به تدریج ظهور می‌یابد (نیومن^۵، ۲۰۰۶). هدف این مرحله از کدبندی، باز گرداندن نظم و انسجام به داده‌های کدبندی شده، دسته بندی، ترکیب و سازماندهی میزان زیادی از داده‌ها و باز جمع کردن آنها به شیوه‌های جدید است. کد بندی محوری را به مثابه‌ی ساختن یک بافت غلیظ از روابط حول محورهای یک مقوله تعریف می‌کند.

در کد گذاری محوری، می‌توان یک مدل پارادایمی طراحی کرد که محقق با لحاظ شرایط، یکی از مقوله‌ها را به عنوان مقوله محوری انتخاب می‌کند، آن را به عنوان پدیده محوری در مرکز فرایند قرار می‌دهد و ارتباط آن را با سایر مقوله‌ها مشخص می‌کند. ارتباط سایر مقوله‌ها با مقوله محوری در پنج عنوان شرایط علی، راهبردهای کنش، شرایط زمینه، شرایط مداخله گر، و پیامدها می‌تواند تحقق می‌یابد (استراس و کوربین، ۱۹۹۰).

بعد از کد بندی محوری، مرحله‌ی نهایی کدبندی، یعنی کدبندی گزینشی آغاز می‌شود. در این مرحله، نظریه تقریباً به استحکام رسیده و محقق بعد از انجام برخی اصلاح‌های نظری ممکن، با مقوله‌های اندکی سرو کار دارد. فرایند نظریه سازی داده بنیاد در مرحله‌ی کد بندی گزینشی به اتمام می‌رسد. برای ارزیابی داده‌های این پژوهش از معیارهای روایی و اعتبار داده‌ها که مشابه روایی و

1 - Charmaz

2 - Open coding

3 - Axial coding

4 - Selective coding

5 - Newman

پایایی در پژوهش‌های کمی است، استفاده شده است. به منظور افزایش روایی داده‌ها از روش‌های بررسی و مصاحبه‌های مداوم، تخصیص دادن زمان کافی برای انجام مصاحبه‌ها، بازنگری ناظران^۱ استفاده شد. اعتبار به این معنی است که چند پژوهشگر، نتایج نسبتاً مشابهی از دست نوشته‌ها و گزارش‌ها گرفته باشند. حسن سلوک و ارتباط مناسب، درگیری و بررسی مداوم، دقیق بودن در تمامی مراحل پژوهش و روشن بودن روش پژوهش داده‌ها را عینیت می‌بخشد (ادیب حاج باقری و همکاران، ۱۳۸۶). در این پژوهش این موارد در نظر گرفته شد و پس از طراحی سوالات مصاحبه، چند نفر از استادان متخصص در حوزه مربوطه، آن را اصلاح و تایید کردند.

یافته‌ها

۱- از نظر متخصصان و اساتید دانشگاه‌ها، مولفه‌های اثرگذار برای استفاده از شبکه اجتماعی در زمینه آموزش و ایجاد ساختارهای جدید دانش در این شبکه‌ها کدام‌اند؟ و اصول و مفروضات اساسی و بسترهای مورد نیاز برای استفاده از شبکه اجتماعی در زمینه آموزشی کدام‌اند؟ برای پاسخ دادن به این سوالات، داده‌های جمع‌آوری شده از طریق مصاحبه و اسناد با روش داده بنیاد تجزیه و تحلیل شدند.

تحلیل داده‌ها (کدگذاری)

الف- کدگذاری باز

در این مرحله از تحلیل داده‌ها که در واقع منسوب به کد بندی باز است به صورت سطر به سطر، عبارت به عبارت و یا در صورت لزوم پاراگراف به پاراگراف مفهوم یا کدی الصاق شد. به عبارت دیگر کدگذاری باز به فرایند استخراج مفاهیم از داده‌های خام بر حسب محتواها و ابعاد گفته می‌شود در این بخش سعی شد تا مفهوم یا کدی انتخاب گردد که بتواند حد اکثر فضای مفهومی و معنایی آن را اشباع کند. به عبارتی در این مرحله کلیه اطلاعات کد بندی شدند. اما از آنجا که مفاهیم یا کدهای به دست آمده سنگ بنای مقوله‌های عمده بعدی و نیز اجزای اصلی نظریه داده بنیاد در حال ظهور را شکل می‌دهند، تا حد امکان سعی شد در این مرحله مفاهیم یا کدهایی در نظر گرفته شوند که با واحد مورد نظر منطبق باشند. در این مرحله ضمن مراجعه به شرح واژه‌های هر کد و مقایسه کردن کدها با یکدیگر کدهای متداخل و مشابه شناسایی و با تعیین و مشخص کردن

¹ - member check

کدها یا مفاهیم کدهای مشابه و مشترک در قالب یک مقوله واحد قرار داده شد. در پژوهش حاضرپس از استخراج مفاهیم، مقوله پردازی آنها انجام گرفت که در نهایت ۱۷ مقوله ایجاد شد. در جداول زیر مقوله ها، مقوله‌های فرعی و کدهای باز مربوط به مقوله محوری، شرایط علی، راهبردهای کنش، شرایط زمینه، شرایط مداخله‌گر و پیامدها ارائه شده است.

مقوله محوری: ایده و فکر محوری حادثه، اتفاق و واقعه است که سلسله کنش‌های متقابل برای کنترل و اداره کردن آنها معطوف می‌شود و بدان مربوط می‌شوند (استراس و کوربین، ۱۳۸۷). بر اساس نتیجه‌ی مصاحبه‌ها و کدگذاری باز و بررسی مشخصات مورد نیاز برای مقوله محوری، انعطاف پذیری شناختی به عنوان مقوله محوری انتخاب شد که ویژگی‌های آن در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱- مقوله‌ها و کدهای باز مرتبط با مقوله محوری

| مقوله محوری | مقوله‌های فرعی | کدهای باز |
|---------------------|-------------------------------|---|
| انعطاف پذیری شناختی | تنوع اجتماعی و محیطی | شبکه اجتماعی تبلور انعطاف پذیری جوامع آزادی فعالیت در فضای شبکه اجتماعی |
| | | امکان عبور از مرزهای جغرافیایی و آشنایی با افراد و سایر محیط ها، جوامع و فرهنگ‌ها |
| | | عدم وجود الزامات از پیش تعیین شده و بسته |
| انعطاف پذیری شناختی | تنوع ویژگی‌های زبانی و فرهنگی | عدم الزامات قابل اجرا در شبکه اجتماعی برای کنترل محتوا |
| | | امکان حضور همه افراد از فرهنگ‌های مختلف |
| | | لزوم ایجاد تغییرات برای سازگاری با نیازهای گوناگون یادگیرندگان در مراحل گوناگون زندگی به منظور به کار گیری شبکه اجتماعی |
| انعطاف پذیری شناختی | خردجمعی | فراهم شدن مشارکت‌های جهانی هدفمند با توجه به انعطاف پذیری جوامع شبکه اجتماعی |
| | | جمع کردن افکار مختلف کنار هم |

شرایط علی: بنا به تعریف، این واژه به حوادث یا وقایعی دلالت دارد که به وقوع یا گسترش پدیده‌ای می‌انجامد (استراس و کوربین، ۱۳۸۷). شرایط علی در مدل پارادایمی شرایط و عواملی هستند که باعث ایجاد و توسعه مقوله محوری می‌شوند. بعد از تجزیه تحلیل داده‌های مربوط به مصاحبه‌ها و اسناد، چهار مقوله تفکر منطقی، قوانین اخلاقی، تجارب مشترک و منطق مبتنی بر وب شرایط علی برای ایجاد مقوله محوری می‌باشد. که شرح آن و نحوه کدگذاری باز آن در جدول مشخص ۲ شده است.

جدول ۲- مقوله‌ها و کدهای باز مرتبط با شرایط علی

| مقوله‌ها | کدهای باز |
|------------------|---|
| تفکر منطقی | لزوم بکارگیری تفکر منطقی توسط کاربران جهت کنترل محتوای تولید شده |
| | لزوم ایجاد نگرش مثبت در فراگیران و استفاده کنندگان از شبکه اجتماعی |
| | آموزش نگرش انتقادی مبتنی بر وب |
| قوانین اخلاقی | توجه افراد به بعد سرگرمی شبکه اجتماعی |
| | ایجاد قوانین با توجه به ارتباط وسیع مجازی و تعامل‌های بین فردی |
| | کنترل و نظارت فرا متنی به دلیل ایجاد هویت‌های جدید |
| | عدم امکان شناسایی هویت واقعی اعضا و کنترل محتوای تولید شده |
| | عدم اعتبار بسیاری از محتواهای اینترنتی |
| | ایجاد قوانین حمایتی برای ایجاد امنیت در شبکه اجتماعی |
| | رشد هیجانی افراد از طریق اختلافات فرهنگی و محیطی |
| | گسترده تر شدن دامنه ارتباطات |
| | دستیابی راحت به اطلاعات در محیط‌های شبکه اجتماعی |
| تجارب مشترک | آسان شدن تبادل تجارب، توسط افراد |
| | امکان اشتراک محتوا |
| | امکان اشتراک متنوع اطلاعات از طریق شبکه اجتماعی |
| | داشتن قدرت تحلیل و روحیه انتقادی با توجه به انتشار سریع و آزادانه اخبار و اطلاعات |
| منطق مبتنی بر وب | ایجاد نیرویی بزرگ با قدرت پردازش بالا در محیط‌های شبکه اجتماعی به دلیل ترکیب نیروی ذهنی کاربران |
| | امکان مقایسه اطلاعات در پایگاه‌های مختلف، توسط کاربران و افزایش قدرت نقد و تحلیل آنها |
| | امکان ارسال بازخورد و همکاری کاربران در شبکه اجتماعی و مشارکت آنها در بحث‌ها |
| | شرایط علی |

راهبردهای کنش: راهبردهای ایجاد شده برای کنترل، ادراه و برخورد با پدیده محوری تحت شرایط مشاهده شده خاص می‌باشد (استراس و کوربین، ۱۳۸۷). در این تحقیق چهار راهبرد مهم و استراتژیک همچون آموزش مهارت‌های فنی، آموزش شیوه‌های تعامل مختلف و متنوع، ارتباط دو سویه و ارائه اطلاعات به روز آموزشی زمینه را برای استفاده مطلوب از شبکه اجتماعی و ایجاد ساختارهای جدید دانش و بهبود کیفیت آموزش، فراهم می‌کند. که شرح مقوله‌های ذکر شده و کدهای باز آن در جدول ۳ مشخص شده است.

جدول ۳- مقوله‌ها و کدهای باز مرتبط با راهبردها

| مقوله‌ها | کدهای باز |
|-----------------------------|--|
| آموزش مهارت‌های فنی | لزوم یادگیری فناوری‌های شبکه اجتماعی جهت بهره برداری بیشتر از امکانات آموزشی و انجام پژوهش در سطح گسترده |
| | یادگیری مهارت‌ها فنی برای استفاده بهینه از شبکه اجتماعی |
| | آشنایی با شیوه‌های استفاده بهینه از این شبکه‌ها در حوزه آموزش |
| آموزش شیوه‌های تعامل | آشنایی با مهارت ارتباطی مرتبط با این شبکه‌ها |
| | آموزش مهارت‌های ارتباطی مختلف برای استفاده بهتر از شبکه اجتماعی |
| | آشنایی با شیوه‌های متنوع ارتباط برقرار کردن در شبکه اجتماعی |
| ارتباط دو سویه | تبادل دو طرفه داشتن در آموزش از طریق شبکه اجتماعی |
| | ارتباط آموزشی داشتن به صورت متقابل |
| | قرار دادن اجزای ضروری یادگیری اجتماعی در طراحی یادگیری از طریق شبکه اجتماعی به دلیل گروه محوری |
| | وجه مشارکتی داشتن شبکه اجتماعی |
| ارائه اطلاعات به روز آموزشی | فراهم کردن مباحثه دوطرفه در یادگیری |
| | تولید و روزآمد شدن محتوا، بدون کمک برنامه ریزان یا طراحان |
| | آزاد و باز بودن محتوای آموزشی |
| | خطا و اشتباه کمتر حرفه‌ای با توجه به سهولت تولید محتوا |
| | سهولت روز آمد کردن اطلاعات |

راهبردها

شرایط زمینه یا بستر حاکم: این شرایط نشانگر محل حوادث یا وقایع مرتبط با پدیده است (استراس و کوربین، ۱۳۸۷). شرایط زمینه در این پژوهش جنبه فنی، سازه زیر بنایی و حمایت تدریجی می‌باشد که شرح این شرایط در جدول ۴ مشخص شده است.

جدول ۴- مقوله‌ها و کدهای باز مرتبط با شرایط زمینه

| مقوله‌ها | کدهای باز |
|----------------|--|
| جنبه فنی | آشنایی با امکانات فنی شبکه اجتماعی برای تبادل منابع |
| | آشنایی با امکانات فنی به منظور جلوگیری از اشتباهات در آموزش |
| | آشنایی با امکانات متنوع فنی به منظور افزایش کیفیت آموزش |
| سازه زیر بنایی | ضرورت برنامه درسی مبتنی بر شبکه اجتماعی |
| | آموزش موثر به عنوان هدف مهم در استفاده از شبکه اجتماعی |
| حمایت تدریجی | افزایش غنای آموزش با توجه به ارتباط همزمان |
| | تشویق یادگیرندگان جهت ارزیابی فکورانه از خود |
| | حمایت از ارزشیابی تکوینی به منزله‌ی ابزاری برای برانگیختن، آگاهی دادن و ارائه‌ی بازخورد به یادگیرندگان |
| | طراحی راهبردهای ارزشیابی تکوینی و نهایی با حداقل اثر مستقیم بر حجم کار مربیان |
| | تداوم یادگیری از طریق خود ارزیابی |

شرایط مداخله گر: این شرایط در جهت تسهیل یا محدودیت راهبردهای کنش در زمینه خاصی عمل می‌کنند (استراس و کوربین، ۱۳۸۷) و ضمن تأثیر بر راهبردهای کنش، مداخله سایر عوامل را تسهیل یا محدود می‌کنند. در این پژوهش چهارمؤلفه بازی هویت، تسهیل انطباق و سازگاری، جنبه ارتباطی و جنبه شناختی به عنوان شرایط مداخله گر شناسایی شده اند که شرح آن در جدول ۵ مشخص شده است.

جدول ۵- مقوله‌ها و کدهای باز مرتبط با شرایط مداخله گر

| مقوله ها | کدهای باز |
|------------------------|---|
| بازی هویت | تهدید رشد تفکر یادگیرندگان به دلیل عدم ارتباط فیزیکی، گمنامی اعضاء و هویت‌های نامشخص |
| | عدم آشنایی کافی افراد نسبت به یکدیگر |
| | تهدید بودن به دلیل ناشناس بودن افراد |
| | حرکت هویت انسان‌ها به سمت فرا ملیتی شدن، بی ثباتی و تغییرپذیری |
| | آزادی فعالیت با توجه به هویت‌های جدید افراد |
| تسهیل انطباق و سازگاری | امکان سازگاری و انطباق افراد با توجه به آزادی فعالیت‌ها |
| | تسهیل سازگاری به جهت همراهی و همکاری افراد |
| | تسهیل سازگاری به دلیل استفاده از اصول یادگیری اجتماعی در شبکه اجتماعی |
| | فراهم ساختن سازگاری افراد در جهان متغیر امروز بر اساس آشنایی افراد با سایر فرهنگ‌ها از طریق این شبکه‌ها |
| جنبه ارتباطی | وابسته بودن فرآیند آموزش به ارتباط برقرار کردن |
| | استوار بودن آموزش و پژوهش بر ایجاد ارتباط و تبادل تجارب با دیگران |
| | لزوم داشتن ارتباط مداوم برای آموزش از طریق شبکه اجتماعی |
| جنبه شناختی | موثر بودن نوع نگرش درباره شبکه اجتماعی در استفاده بهینه از آنها |
| | موثر بودن نوع تفکر درباره شبکه اجتماعی در استفاده بهینه از آنها |
| | موثر بودن تفکر منطقی در چگونگی استفاده از منابع آموزشی |

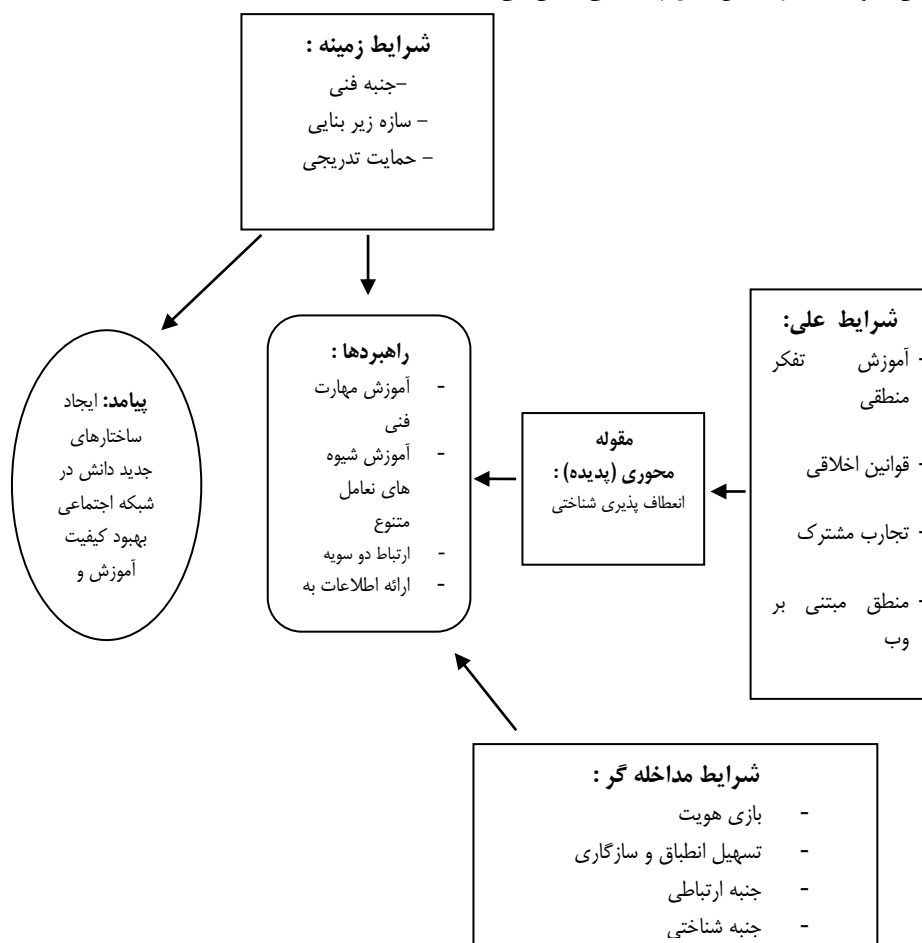
پیامد: برخی از مقوله‌ها بیانگر نتایج و پیامدهایی هستند که در اثر اتخاذ راهبردهای کنش و متاثر از مقوله محوری، شرایط علی، مداخله گر و زمینه، ایجاد می‌شوند و توسعه می‌یابند. پیامد این مدل ایجاد ساختارهای جدید دانش در شبکه اجتماعی و بهبود کیفیت آموزش و یادگیری می‌باشد.

۲ - الگوی مفهومی مطلوب برای استفاده از شبکه اجتماعی و ایجاد ساختارهای جدید دانش و بهبود کیفیت آنها در زمینه آموزش کدام است؟

برای پاسخ به این سوال پس از بررسی مصاحبه‌ها و اسناد و تحلیل داده‌ها و ایجاد مقوله‌های اصلی و فرعی در ارتباط با استفاده از شبکه اجتماعی و ایجاد ساختارهای جدید دانش و بهبود کیفیت آموزش، مدل مفهومی زیر تدوین شد.

ب- کدگذاری محوری

در کدگذاری محوری، محقق با مجموعه‌ای سازمان یافته از مفاهیم و مقوله‌های اولیه مواجه می‌شود که نتیجه بررسی دقیق و تفصیلی مصاحبه‌ها در مرحله کدگذاری باز است. در این مرحله با پیوند برقرار کردن بین مقوله‌ها، اطلاعات به شیوه جدیدی با هم ارتباط برقرار می‌کنند و روابط و نسبت‌های بین مقوله‌ها باز و مشخص می‌شوند. در کدگذاری محوری محقق تحت قالب مدل پارادیمی با لحاظ شرایط، یکی از مقوله‌ها را به عنوان مقوله محوری انتخاب می‌کند، آن را به عنوان پدیده محوری در مرکز فرایند قرار می‌دهد و ارتباط آن را با سایر مقوله‌ها مشخص می‌کند. ارتباط سایر مقوله‌ها با مقوله محوری در پنج عنوان شرایط علی، راهبردهای کنش، شرایط زمینه، شرایط مداخله گر، و پیامدها تحقق می‌یابد. شکل ۱ روابط میان مقوله‌ها را بر اساس مدل پارادیمی نشان می‌دهد.



شکل ۱ - مدل ساختارهای جدید دانش در شبکه اجتماعی و بهبود کیفیت آموزش

ج- کدگذاری انتخابی

پس از کد بندی محوری، مرحله‌ی نهایی کدبندی، یعنی کدبندی گزینشی آغاز می‌شود. در این مرحله، نظریه تقریباً به استحکام رسیده و محقق بعد از انجام برخی اصلاح‌های نظری ممکن، با مقوله‌های اندکی سرو کار دارد. فرایند نظریه سازی داده بنیاد در مرحله‌ی کد بندی گزینشی تقریباً به اتمام می‌رسد. در این مرحله، مقوله‌های مورد استفاده به لحاظ نظری اشباع شده اند و هر کدام بر اساس مفاهیم کدبندی شده‌ی مراحل اول و دوم به صورت منطقی در کنار یکدیگر قرار گرفته اند. بنابراین محقق در این مرحله باید مقوله‌ی محوری را انتخاب کند. هدف در نظریه پردازی داده بنیاد، تولید نظریه است نه توصیف صرف پدیده. بدین منظور، مفاهیم و مقوله‌ها باید به طور منظمی به یکدیگر مربوط شوند و ارتباط نظام مند مقوله محوری با سایر مقوله‌ها در چارچوب یک روایت تحقیقی ارائه شود. این مهم در کدگذاری انتخابی به انجام می‌رسد. در واقع این مرحله تفاوت چندانی با کدگذاری محوری ندارد تنها در سطحی بالاتر و انتزاعی تر انجام می‌شود (استراس و کوربین، ۱۳۸۷). شبکه اجتماعی امکان حضور همه افراد از فرهنگ‌های مختلف را فراهم می‌کند و دیدگاه‌ها و نظرات مختلف را کنار هم جمع می‌نماید و این ویژگی به نوبه خود نقش مهم و اساسی در ایجاد ساختارهای جدید دانش در شبکه اجتماعی ایفا می‌کند. از آنجایی که مقوله انعطاف پذیری شناختی نیز بر این ویژگی‌ها تاکید دارد این مقوله به عنوان اصلی ترین و محوری ترین عامل در مدل ساختارهای جدید دانش در شبکه اجتماعی و بهبود کیفیت آموزش انتخاب شد. (شکل ۱)

بحث و نتیجه گیری

در دنیای امروز فناوری اطلاعات و ارتباطات در کلیه‌ی زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و آموزشی نقش مهم و حیاتی ایفا می‌کند و قلمرو آموزشی یکی از حوزه‌هایی است که این فن آوری‌ها در آن کاربرد وسیع و رو به گسترشی دارد. شبکه اجتماعی از جمله فناوری‌های جدید است که می‌تواند ابزاری مفید و مؤثر برای یادگیرندگان باشد و همچنین باعث تحول و دگرگونی اساسی در حوزه آموزش شود، به شرط آنکه توانایی کنترل آنها جهت مناسب بودن با نیازهای دانش و علم وجود داشته باشد (جلال و زیدیه^۱، ۲۰۱۲). هدف این پژوهش طراحی الگوی نظری ساختارهای جدید دانش در شبکه اجتماعی و بهبود کیفیت آموزش بود که با استفاده از روش نظریه

¹ - Jalal & Zaidieh

داده بنیاد و نمونه گیری هدفمند انجام گرفت. در الگوی پژوهش حاضر انعطاف پذیری شناختی به عنوان مقوله محوری انتخاب شد. انعطاف پذیری شناختی یعنی داشتن رویکرد و دیدگاه منعطف و باز نسبت به پدیده‌های مختلف، تنوع در تدوین و ارائه محتوا، آزادی فعالیت در شبکه اجتماعی و عدم استانداردهای از پیش تعیین شده. در این الگو وجود قوانین اخلاقی، آموزش تفکر منطقی، تجارب مشترک و منطق مبتنی بر وب به عنوان شرایط علی و عوامل موثر در ایجاد مقوله محوری یعنی انعطاف پذیری شناختی مشخص شده اند. قانونمند بودن و اعتبار قانونی داشتن شبکه اجتماعی و رعایت اصول اخلاقی در آن به منظور جلوگیری از سوء استفاده‌های ممکن نقش مهمی در میزان استفاده از این شبکه بر عهده دارند. داشتن نگرش صحیح در مورد کارآمد بودن استفاده از شبکه اجتماعی هم نقش مهمی در ایجاد توانایی‌های جدید و سازگاری افراد با محیط در حال تغییر دارند. همچنین در زمینه آموزش تفکر منطقی، مربیان و یادگیرندگان باید تلاش کنند تا محیط‌های یادگیری مبتنی بر وب را ایجاد کنند و بدین وسیله یادگیری فعال را که می‌تواند منجر به ایجاد مهارت‌های تفکر منطقی و انتقادی و سطح بالا شود را ارتقاء دهند و از این طریق بر تحمل بیشتر در برابر ابهام (تشخیص این حقیقت که ممکن است هیچ گونه جواب درستی برای سوال خاص وجود نداشته باشد) تاکید کنند. پتیناتی (۲۰۰۷) در همسویی با این نتایج بیان می‌کند که تفکر در فرآیندهای تولید دانش، خود ارزیابی و همچنین فراساخت نقش مهمی را ایفا می‌کند و خود افراد مشارکت فعال در اصلاح و بازسازی شبکه یادگیری دارند. از طرف دیگر تجارب مشترکی که از طریق شبکه اجتماعی ایجاد می‌شود موجب گسترده تر شدن دامنه ارتباطات و تبادل تجارب بین یادگیرندگان می‌شود که همگی موارد ذکر شده در ایجاد انعطاف پذیری شناختی نقش اساسی ایفا می‌کنند. در پژوهش حاضر چهار راهبرد اساسی برای رسیدن به هدف مطلوب و رسیدن به ساختارهای جدید دانش در شبکه اجتماعی و بهبود کیفیت آموزش پیشنهاد شده است که عبارتند از: اول آموزش مهارت‌های فنی: برای ایجاد ساختارهای جدید دانش و افزایش کیفیت آموزش و یادگیری در ابتدا باید فراگیران مهارت‌های پایه‌ای لازم در زمینه‌ی رایانه‌ی شخصی و شبکه اجتماعی و آشنایی با شیوه‌های بهره‌مندی آموزشی از شبکه اجتماعی و همچنین فنون و مهارت‌های استفاده بهینه از این شبکه‌ها را فرا بگیرند. دوم آموزش شیوه‌های تعامل پیچیده و متنوع: وجود تعامل بین فراگیران برای ایجاد جوامع یادگیری در نظام آموزشی امری اساسی و بنیادی است. از طرف دیگر وجود تعامل امکان انجام دادن کارها و وظایف

گوناگون در زمینه آموزشی را فراهم می‌کند. به همین منظور آموزش‌های مهارت ارتباطی لازم برای استفاده بهینه از شبکه‌های اجتماعی در زمینه آموزش یکی دیگر از راهبردهای اساسی می‌باشد. سوم ارائه اطلاعات به روز آموزشی: طراحان شبکه اجتماعی در زمینه آموزشی مسئولیت دارند تا این ضمانت و اطمینان را ایجاد کنند که محتوای این شبکه‌ها جایگزین مناسبی برای محتوای آموزشی است که به طور معمول در دوره‌های سنتی ارائه می‌شود. همچنین متعدها شوند به عنوان جزء لاینفک گروه، در سراسر فرایند طراحی و تولید دوره فعالیت کنند و باید این اطمینان را ایجاد کنند که محتوای این شبکه‌ها به راحتی در دسترس فراگیران قرار می‌گیرد. بنابراین شبکه اجتماعی در حوزه آموزشی با روز آمد کردن اطلاعات، محتوایی کاربر پسند به وجود می‌آورد که به مراتب پاسخگوتر و به طور بالقوه جدیدتر از محتوای تولید شده در سایر رسانه‌ها است. چهارم ارتباطات دو سویه: ظهور شبکه اجتماعی در فضاهای آموزشی دگرگونی بنیادینی را در حوزه ارتباطات انسانی ایجاد کرده است به صورتی که به افراد اجازه می‌دهد گروه‌هایی را بسازند که در آن فراگیران دارای علایق مشترک، با هم به ارتباط و تعامل دو طرفه بپردازند. از طرف دیگر به دلیل ماهیت مشارکتی بودن این شبکه‌ها، ارتباط آموزشی و تبادل اطلاعات به صورت دو جانبه انجام می‌گیرد و از این طریق زمینه مناسبی برای افزایش تولید و بهبود کیفیت دانش جدید فراهم می‌کند. نتایج این پژوهش با یافته‌های دنیس^۱ (۲۰۰۷)، گوداینگ و همکاران^۲ (۲۰۰۷) و ساندارس^۳ (۲۰۰۷) که بیان می‌کنند تکنولوژی‌های ارتباطی نقش مهمی را در ایجاد تعامل و ارتباط متقابل بین افراد ایجاد می‌کنند، همسویی دارد. زیمنس^۴ (۲۰۰۵) معتقد است که مکانیسم‌های ارتباطی و تعاملی به یادگیرندگان اجازه و اختیار درگیر شدن و تعامل با دیگران را می‌دهد. یادگیری نیز باید در بیرون از شخص و در گره‌ها و بندهای ارتباطی قرار گرفته و متکی به عقاید گوناگون باشد و رشد سریع دانش، از طریق شبکه‌ها صورت گیرد. در این الگو چهارمولفه بازی هویت، تسهیل انطباق و سازگاری، جنبه ارتباطی و جنبه شناختی به عنوان شرایط مداخله گر و عواملی همچون حمایت تدریجی در آموزش و بسترهای فنی به عنوان زمینه‌های لازم و موثر برای تاثیر گذاری بیشتر راهبردهای تعیین شده این پژوهش و رسیدن به هدف مطلوب مشخص شده اند. بحث هویت و سردرگمی هویت افراد در شبکه اجتماعی یکی از عواملی است که

1 - Dennis

2 - Gooding

3 - Sandars

4 - Siemens

می‌تواند نقش محدود کننده‌ای در این شرایط داشته باشد که باید به این نکته توجه داشت. از سوی دیگر این شبکه‌ها از طریق آشنا کردن افراد با سایر جوامع و فرهنگ‌ها و ایجاد یادگیری اجتماعی نقش مهمی در تسهیل و انطباق یادگیرندگان با شرایط جامعه جهانی و ایجاد ارتباطات انسانی بین جوامع بر عهده دارند. داشتن دیدگاه و تفکر (شناختی) مثبت و سازنده یادگیرندگان نسبت به شبکه اجتماعی نیز، نقش تسهیل کننده‌ای در استفاده از آنها در زمینه آموزش ایفا می‌کند. حمایت تدریجی در آموزش و یادگیری شبکه اجتماعی یعنی مطالب و محتوا به مرور و در طی زمان و متناسب با توانایی‌ها و مهارت‌هایی که یادگیرندگان فرا گرفته اند، انجام گیرد. همچنین داشتن بسترهای فنی و امکانات سخت افزاری و نرم افزاری از جمله عواملی هستند که برای تبادل سریع و متنوع اطلاعات در شبکه اجتماعی، لازم می‌باشد. ساسید و یاسمین^۱ (۲۰۰۹) اعتقاد دارند با امکانات فنی و نوآورانه‌ای که در استفاده از شبکه‌های اجتماعی در آموزش وجود دارد، افراد با سهولت بیشتری به اهداف آموزشی و پژوهشی دست می‌یابند. در نهایت پیامد استفاده از شرایط علی، مقوله محوری، راهکارها، زمینه‌ها و شرایط مداخله گر ایجاد ساختارهای جدید دانش در شبکه اجتماعی و همچنین بهبود کیفیت یادگیری و آموزش می‌باشد. الگوی حاصل از این پژوهش با مدل ارائه شده توسط مازمن و یوزل^۲ (۲۰۱۴) حیث مفاهیم کلی همسو است. استانکو در الگویی که برای به کارگیری شبکه‌های اجتماعی در دانشگاه‌ها ارائه نمودند پنج عامل سهولت دسترسی، تکنولوژی‌های انعطاف پذیر، ارتباطات چند سویه، همکاری و تسهیل اشتراک دانش را مهم ترین عوامل اثر گذار بر کاربرد شبکه‌های اجتماعی در تدریس دانسته اند که با یافته‌های این پژوهش از حیث مقولات کلی و کلیدی همسو می‌باشد. همچنین این الگو با مدل ارائه شده توسط آرتور و همکاران^۳ (۲۰۱۳) در زمینه عوامل موثر بر به کارگیری شبکه‌های اجتماعی در آموزش عالی همسو است. در مدل عوامل موثر در استفاده از شبکه‌های اجتماعی را بر اساس سطح اعتماد، فرهنگ، ساختارهای فناوری، سیاستهای قانونی، اشتراک زبانی و احساس خود کارآمدی را مهم ترین عوامل در میزان به کارگیری شبکه‌های اجتماعی توسط افراد دانسته است که از میان عوامل فوق عامل ساختار فناوری، سیاستهای قانونی با مولفه‌های به دست آمده در این پژوهش همخوانی دارد. در نهایت الگوی پژوهش حاضر باعث توسعه

¹ -Sacid & Yasemin

² -Mazman & Usluel

³ -Arthur

و گسترش دانش‌های جدید در نظام آموزشی می‌شود زیرا امکان ارتباط دو سویه و تبادل اطلاعات به روز آموزشی را گسترش داده و فضایی را برای اشتراک دانش و تجارب فراهم می‌کند. از طرف دیگر این الگو زمینه استفاده بهینه از امکانات شبکه اجتماعی برای یادگیرندگان را فراهم می‌کند زیرا فناوری‌های حامی این شبکه‌ها، استفاده بهتر از امکانات آموزشی را توسعه داده و باعث آسان‌سازی و جذابیت بیشتر در آموزش و یادگیری می‌شود.

کتابنامه

استراس، آنسلم؛ کوربین، جولیت (۱۳۸۷). اصول روش تحقیق کیفی نظریه مبنایی: رویه‌ها و شیوه‌ها، ترجمه بیوک محمدی، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 شارع پور؛ محمود (۱۳۸۵). نقش شبکه‌های اجتماعی در بازتولید نابرابری آموزشی، فصل نامه تعلیم و تربیت، شماره ۹۱.
 ادیب حاج باقری، محسن و همکاران. (۱۳۸۶) روش‌های تحقیق کیفی. تهران: انتشارات بشری.

-Alexander , B.(2006). Web 2.0. A New Wave of Innovation for Teaching and learning. EDUCAUSE Review, March/April 2006, 33-44.

-Anonymous, A.(2007) .Retrieved December6. from .<http://www.2020systems.com>.

-Arthur, J. K; Adu-Manu. K .S .& Yeboah, C.(2013) .A conceptual framework for the Adoption of Social NetworkTechnologies (SNTs) in Teaching – case of Ghana. IJCSI International Journal of Computer Science Issues, Vol. 10, Issue 5, No 2.

-Bersin, J.(2008). Social Networking and Corporate Learning. Certification Magazine MediaTec Publishing Inc, 10(10): 14–24.

-Charmaz, K.(2006). Counstructing grounded theory: A practical guide throughqulitative analysis. Sage Publication: Los Angeles, London, New DelhDelhi, Singapore.

-Crook , c ; Harrison , c.(2008). Web 2 technologies for learning atkey stages 3 and 4: summary report. Retrieved October 14.

-Dennis, K.(2007). Technologies of civil society: communication, participation and mobilization, innovation, 20(1), 19-35.

-Gooding, l; Locke, A.& Brown, s .(2007).social Networking technology: place and identity inmediated communities, journal of community applied social psychology 17, 463-476.

-Ellison, N; Steinfield, C.& Lampe, C.(2007). The Benefits of Facebook Friends: Social.

-Hamid , S; Chang, S. & Kurnia, S. (2009). Identifying the Use of Online Social Networking (OSN) inHigher Education Paper presented at the In Same places, different spaces, Ascilite Auckland.

-Jalal A, Zaidieh Y. 2012. The Use of Social Networking in Education: Challenges and Opportunities, World of Computer Science and Information Technology Journal (WCSIT) ISSN: 2221-0741 Vol. 2, No. 1, 18-21.

-Lenhart, A;Madden, m .(2007).Teens, privacy & online social networks: how teens manage their online identities and personal information in the age of MySpace Washington, DC: Pew internet & American Life project.

-Lundin, R.. W. (2008). Teaching with wikis: Toward a networked pedagogy. *Computers and Composition*, 25(4), 432-448.

-Mertens, D. M.(2005). *Research and evaluation in education and psychology*.Sage PublPublications: Thousand Oaks, London, New Delhi.

-Newman, L.(2006). *Social research methods: quantitative and qualitative approaches*, sixth edition. London: ALLYN AND Bacon.

-Ofcom ,M. (2008).*Social Networking. A quantitative and qualitative research report into attitudes, behaviours and use*.

-Omer,F .V. (2015). positive and negative aspect of using social networks in higher eduction a foccus group study.*academic journals*, vol.10(8),pp.1147-1166.

-Pettenati , M. C; Cigognini ,E. (2007). *Social Networking Theories and Toolsto Su Support Connectivist Learning Activities*. Special issue of theInternational JorJournal of Web-based Learning and Teaching Technologies .

-Rinaldo, S. B; Tapp, S. & Laverie, D. A. (2011). Learning by tweeting: Using Twitter as apedagogical tool. *Journal of Marketing Education*, 33(2), 193-203.

-Sacid, G ; Yasemin,U.(2009). The usage of social networks in educational context. *International Journal of Social, Behavioral, Educational, Economic, Business and Industrial Engineering* Vol:3, No:1

-Sandars, j. (2007). The use of new technology to facilitate learning through personal Networks, work Based learning in primary care, 5,5-11.

-Mazman SG, Usluel Y K, 2010.*Modeling educational usage offacebook*”, *Computers & Educatio* .Vol55.issu2 , Pages 444–453

-Selcan,, K.(2016).*Exploration teaching preference of instructors use of social media*, *European Journal of Open Distance and e-Learning* , Vol. 19, No. 11.

-Selwyn , N. (2008).*Web 2 applications as alternative environments forinformal learning a critical review*, in *OECD-KERIS expert meeting*.*Alternative learning environments in practice: using ICT to changeimpact and outcomes*.

-Siemens , G. (2005). Connectivism: a learning theory for the digital age'', International Journal of Instructional Technology & Distance Learning, Vol. 2

-Strauss, A; Corbin, J. (1990). Basics of qualitative research: Grounded theory procedures and techniques. Newbury Park, CA: Sage.

-Sylvester, D; McGlynn, A.(2009). The Digital Divide, Political Participation, and Place. Social Science Computer Review. 28 (1):64-74.

-Taylor, P; Keeter, S.(2010). MILLENNIALS: A Portrait of Generation Next. Confident. Connected. Open to Change.

-The Horizon report.(2007).Educause learning initiative. Retrieved December 6, 2007 from <http://www.nmc.org>

-Tiffany, A; Yevdokiya, A.& Sandra, I.(2009). College student's social networking experiences on face book. Journal of Applied Developmental psychology, 30: 227-238.

-Thompson ,R. L.(1991). Higgins, Personal Computing: Toward a Conceptual Model of Utilization. MIS Quarterly, 15(1): p. 125.

-Vara, v. (2007).face book open its pages as a way to fuel growth. Wall street journal.

-Wildbit, m.(2008) Social Networks Research Report .

-Wilkins, N. M;Teresia, M; Donald , K; Violet, N. S; Ben, M; Anne.O; Mary .W.K.(2015). Social Networks and Students' Performance in Secondary Schools: Lessons from an Open Learning Centre, Kenya. Journal of Education and Practice , Vol.6, No.21, 2222-1735

-Yang, S. H. (2009). Using blogs to enhance critical reflection and community of practice.Educational Technology & Society, 12(2), 11-21